

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۵، بهار ۱۳۹۵

ساسانیان و اعراب^۱

دانیل پاتس^۲
ترجمه زهرا بریسیم^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۲

چندین سال پس از آغاز برنامه کشورگشایی اردشیر یکم (حدود سال ۲۴۲-۲۲۴ میلادی)، ساسانیان نبردهای نظامی را در دو منطقه شمال شرق عربستان و عمان به عهده گرفتند. در اواخر دوره ساسانیان، آن‌ها شهر عدن را در یمن فتح کردند. با این وجود، به طور کلی به نظر می‌رسد که ساسانیان کنترل سیاسی را توسط موکلان عرب خود در عربستان اعمال می‌کرده‌اند.

براساس مستندات موجود در کتاب طبری و ابن‌الثیر که به تقلید از آن دست زده است، اردشیر تقریباً در سال ۲۴۰ میلادی در بحرین^۴؛ در عمان، بحرین و یمامه؛^۵ یا «در کشوری که میان عمان، بحرین، یمامه و هجر» قرار می‌گرفت،^۶ جنگید. حریفان وی ساناتروق، پادشاه در بحرین،^۷ و عمر بن واقد حمیری، پادشاه عمان،^۸ نام داشتند. در صفحات بعدی نه‌ایه‌الارباب آمده است که پادشاهان عربستان که نام آنها ذکر نشده است، به اسد بن عمر، پادشاه یمن، نامه‌ای می‌نویسند و وی را از حمله اردشیر مطلع می‌سازند، سپس وی (اسد بن عمر) با ارتشی ۱۰۰ هزار نفره متشکل از ساکنین شهر تهامه و پادشاهان ساکن در آن، که از نوادگان نزار بن معد، فهر بن مالک و قلاماس بن عمر بن ضارب^۹ بودند، لشکرکشی کرد. اردشیر پس از

۱. این مقاله، ترجمه‌ایست از:

Daniel T. Potts, ARABIA ii. The Sasanians and Arabia, *Encyclopædia Iranica*, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/arabia-ii-sasanians-and-arabia>

۲. استاد باستان‌شناسی خاورمیانه در دانشگاه سیدنی

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز zahraberisam1989@gmail.com

4. Ṭabari, I/2, p. 820; tr., p. 15; Ebn al-Aṭīr, I, p. 384.

5. Dinavari, p. 45; tr., p. 69.

6. *Nehāyat al-erab*, fol. 92b, apud Widengren.

7. Ṭabari, Dinavari, *Nehāyat al-erab*.

8. *Nehāyat al-erab*, fol. 92b, apud Widengren.

9. tr. Piacentini, 1985, p. 63.

کشتن پادشاهان بحرین و عمان در میدان نبرد، پیامی به اسد بن عمر فرستاد و به وی پیشنهاد صلح و تأیید تداوم حکومتش را در یمن داد، وی همچنین با پادشاهان حجاز (شمال غرب عربستان) و تهامه (سواحل جنوب غرب عربستان) پیمان بست. گفته می‌شود که اردشیر پس از این کار به شهر اصطخر بازگشت.^۱

تاریخ هر نبرد برجسته اردشیر علیه بحرین،^۲ یا یک منطقه گسترده‌تر که در تمام منطقه میان عمان و هفوف اواسیس کنونی (هجر) قرار می‌گرفت، از سال ۱۸۷۹ میلادی، زمانی که تئودور نولدکه ترجمه خود از بخشی از کتاب تاریخ طبری که به تاریخ ساسانیان و اعراب می‌پردازد را به چاپ رساند، توسط محققان مورد بحث قرار گرفته است. در حالی که برخی از پژوهشگران^۳ این موضوع را بدلیل اشتباه گرفتن آن با فتح هترا توسط اردشیر در شمال عراق رد کرده‌اند (براساس شباهت جغرافیایی میان هترا در سوریه و هاتا، نام باریکه ساحلی واقع در شمال شرقی عربستان)، اگرچه در بخشی از داستان روایت شده در مورد نزار بن معد، فهر بن مالک و قلاماس بن عمر بن زارب در کتاب نه‌ایة‌الاراب، تعمداً شاخ و برگ‌های افسانه‌ای و لحن حماسی گنجانده شده است،^۴ برخی دیگر از محققان^۵ فتح شرق عربستان و عمان را پذیرفته‌اند.

ممکن است که انگیزه‌ای که احتمالاً اردشیر برای حمله به شرق عربستان داشته است تعجب‌برانگیز باشد. شاید پاسخ این موضوع در بحثی که اغلب در مورد حضور مداوم و برابر اشکانیان یا خاراسن^۶ در شرق عربستان و احتمالاً در درگیری اظهار شده اعراب (تازیان) و مردم اهل مازون (مازونیان) که ساکن ساحل خلیج فارس واقع در عربستان بودند و طبق مستندات کارنامه اردشیر بابکان^۷ در ارتش هفتتپوکت به رهبری اردشیر در فارس ساحلی مبارزه کردند، وجود داشته باشد. در هر صورت، یک نشانه از اینکه جنگ عربستان رخ داده است در کتاب شهرستانهای ایران شهر (بخش ۵۲) متعلق به قرن هشتم آورده شده است، طبق آن، اردشیر، اشاک اهل شهر هگر را به عنوان مرزبان شهرهای دوسر و برجیل، نزدیک مرز عربستان، منصوب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. *Nehāyat al-erab*, fol. 92b, apud Widengren.

۲. به عنوان سرزمین اصلی شمال شرق عربستان شناخته شده است تا جزیره‌ای به این نام؛ بنگرید به. Wüstenfeld, pp. 175-97.

3. e.g., Altheim and Stiehl; Widengren, p. 755.

4. Piacentini, 1985, p. 66.

5. e.g., Piacentini, 1984; idem, 1985, pp. 64 ff.; Potts, 1985, p. 89; Daryae, in *Šahrestānīhā ī Ērānšahr*, p. 54.

6. Potts, 1985, p. 89; idem, 1988; idem, 1997.

7. sec. 7.12; Asha, p. 33;

باسورث متذکر می‌شود که «این نام احتمالاً ترجمه نادرستی از واژه هخامنشی برای منطقه اجرایی بوده است که به بخشی جزئی از یک استان دلالت

داشته است»؛ بنگرید به. Tabari, tr., p. 10, n. 32.

کرد.^۱ علاوه بر این، در تاریخ طبری نیز ذکر شده است که اردشیر در بحرین، شهر جدیدی به نام فسا اردشیر یا «شهر الکوت» بنا نهاد.^۲

طبق اظهارات یاقوت،^۳ اردشیر قبیله ازد، یک گروه مهم قبیله ای در عمان، را در شهر شحر واقع در سواحل هادراموت تأسیس کرد.^۴ کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت در نقش رستم، نزدیک تخت جمشید که یکی از استان های آن محسوب می شد (بخش ۳۰۱۷)، به طور غیرمستقیم تسلط ساسانیان بر مازون را در قلمرو اردشیر تأیید می کند. با در نظر گرفتن این موضوع که شاپور هیچ وقت در مورد پیکار در این منطقه صحبت نکرده است، احتمال اینکه این شهر از فتح قبلی اردشیر به وی به ارث رسیده باشد، بسیار قوی است.^۵ طبق اظهارات موجود در کتاب شهرستانهای ایران شهر (بخش ۲۵)، حیره، نزدیک کوفه، توسط شاپور اول بنا نهاده شده است و برخی از محققان آن را حاکی از این موضوع می دانند که سلسله لخمیون که بعدها به عنوان دست نشانده های ساسانیان مأمور بودند که از ساکنین عرب شمال عربستان پاسبانی کنند، در این زمان و مکان تأسیس شده است.^۶ پس از آن، لخمیون به مانند غسانیان که در شمال غرب عربستان به دولت بیژانس خدمت می کردند،^۷ نقش خود را ایفا نمودند.

حضور ساسانیان در مرزهای هادراموت می تواند انگیزه ای پشت فرستادن گروه اعزامی در اوایل قرن چهارم، و احتمالاً در زمان تولد شاپور دوم^۸ توسط شامار یوحاریس، پادشاه سبأ، ذو رایدان، هادراموت و یمناات به تیسفون باشد. اگر این فرضیه درست باشد، این نشانه ای سیاسی از یک موفقیت برای زمانی است که شاپور دوم در سال ۳۲۵ به شدت به شمال عربستان حمله کرد. به گفته ثعالبی، شاپور دوم تا یمن پیشروی نکرده است «زیرا پادشاهان این کشور موکلان وی بودند».^۹ طبق اظهارات موجود در کتاب تاریخ طبری، انگیزه جنگ، مجموعه ای از حملات اعراب شمال شرق عربستان بود که «به فارس به عنوان چراگاه خود می نگریستند».^{۱۰} این حملات سبب شدند که شاپور دوم از خلیج فارس به شهر هاتا رود، از طریق بحرین و هجر پیشروی کند و قبایل بسیاری (تمیم، بکر بن وائل و عبدالقیس) را بر سر راه خود قتل عام نماید؛

1. Daryaei, in *Šahrestānīhā*, p. 20.

2. cf. Syriac *Ḥaṭṭā*, noted above; Ṭabari, p. 820; tr, p. 16, n. 64; Nöldeke, 1879, p. 20; Frye, 1983, p. 167 and note 3, suggesting instead Pērōz Ardašir, i.e., "victorious [is] Ardašir".

3. V, p. 122, apud Lammens.

4. Lammens, p. 398; Potts, 2008, p. 198.

5. Potts, 2008, p. 200.

6. e.g., Rothstein p. 44; Retsö, p. 481.

7. Nöldeke, 1888; Shahid, pp. 3-46.

8. Potts, 2008, p. 202.

9. Widengren, p. 731.

10. Ṭabari, I/2, pp. 838-39; tr., pp. 54-55; Nöldeke, 1879, p. 53.

چاه‌ها را در یمامه نابود سازد و تا مدینه پیشروی کند. شاپور برخی از مردمان قبیله تمیم را به کرمان و اهواز تبعید کرد،^۱ استخوان شانه آنها را سوراخ کرد و آنها را بست. طبق گفته چندین نویسنده عرب، به همین خاطر وی را ذوالاکتاف به معنای «ارباب شانه‌ها» نامیده‌اند.^۲

علاوه بر برهم‌کنش‌های ساسانیان با دست‌نشانده‌های لخمیونی خود، متعاقباً تا حکومت خسرو انوشیروان اول (سال‌های ۷۹-۵۳۱) شواهد کمی از درگیری مستقیم ساسانیان در عربستان وجود دارد. طبق اطلاعات موجود در کتاب تاریخ طبری، در طول دوران سلطنت یوستین دوم (سال‌های ۷۸-۵۶۵)، سیف بن ذی یزن حمیری برای بیرون راندن نیروی حبشی از یمن به دنبال کمک بیزانس بود،^۳ اما زمانی که وی پس زده شد، او در عوض به نومن بن منذر فرمانروای سلسله لخمیون، خسرو حاکم حیره و سرانجام خسرو پناه برد. در یک کتاب آمده است که یک نیروی اعزامی متشکل از ۸۰۰ زندانی که منتظر اجرای حکم اعدام بودند تحت فرماندهی وهرز^۴ برای فتح فرستاده شدند.^۵ همچنین طبری در توضیحات قبلی خود اظهار می‌دارد که خسرو ارتشی از دیلمیان که «آبسینیان مسروق را در یمن به قتل رسانده و در آنجا ماندند»^۶ را نیز فرستاد. توفانس از منطقه بیزانتیوم توضیح کاملاً متفاوتی ارائه می‌دهد. طبق اظهارات وی، جنگ ساسانیان توسط ژنرالی با نام میرانز^۷ علیه پادشاهی حبشی به نام ساناتروکس هدایت شد.^۸ چندین منبع ضد و نقیض، تاریخ مرگ مسروق را سال سی‌ام بعثت پیامبر (یعنی ۵۸۲ میلادی، بنابراین همزه، صفحه ۱۳۶) یا سال چهل و پنجم عمر خسرو یعنی سال ۷۶-۵۷۵ میلادی^۹ تعیین کرده‌اند. یانوم المشقر کمین کردن قبایل عرب کاروانی را که توسط وهرز نزد خسرو اول فرستاده شدند را شرح می‌دهد، و احتمالاً رسم و رسوم نقل شده توسط طبری در مورد ره‌آورد عظیمی که آن‌ها در زمان ورود ارتش به صنعا به غارت برده بودند و به پادشاه ساسانی تقدیم داشتند را بازتاب می‌دهد.^{۱۰} طبری همچنین بازگشت وهرز نزد خسرو را روایت

1. Nöldeke, 1879, p. 233.

2. Ḥamza, pp. 51-52; tr. pp. 49-50; K̄yārazmi, pp. 102-3; tr., p. 102; Nöldeke, 1879, p. 57, n. 2; Christensen, p. 235, n.2.

3. cf. the discussion in Rubin, pp. 192 ff.

4. a title: cf. Procopius, *De Bello Persico* 1.12.10; Dinavari, p. 65, tr. p. 92: Vahrez, son of Kāmjar; his real name may have been something like Kozrad Narsis, according to Omani oral tradition recorded by Miles, pp. 423-24; see also Justi, p. 340; Nöldeke, 1879, p. 223, n. 2.

5. Ṭabari, I/2, pp. 945-49; tr., pp. 235-41 and n. 591; Bal'ami, pp. 1021-34; Dinavari, pp. 65-66; tr., pp. 91-93; Maqdesi, III, pp. 188-94; tr., III, pp. 532-36; Nöldeke, 1879, p. 220 ff..

6. I/2, p. 899, tr., p. 160.

7. i.e., Mehrān, see Müller, p. 271; cf. Gignoux et al., pp. 99-100.

8. Rubin, p. 190;

در اینجا شواهد گنج‌کنندای با ساناتروق پادشاه بحرین که با اردشیر جنگید، وجود دارد.

9. Mas'udi, sec. 1019; Ḥāji Kālifā, apud Fell, p. 46.

10. Potts, 2008, p. 207.

می‌کند. وهرز پیش از انتصاب موکل ساسانی که یکی از آنها سیف بن دی یزن بود، مأمور شده بود که به منظور جمع‌آوری مالیات‌های سالیانه به کسرا رود و مبالغ ثابتی را دریافت کند.^۱ در نسخه دیگری از این روایت، سیف به قتل رسید و دوباره آیسینیان به قدرت رسیدند و وهرز به منظور هدایت گروه اعزامی دوم و فتح دوباره یمن، جایی که او به‌عنوان نایب السلطنه در آن سکنی گزید، برانگیخته شد. جایگاه وهرز تا زمان انتصاب بادان به عنوان حاکم، در اختیار پسرش مرزبان، نوه و نتیجه‌اش بود. گفته می‌شود که بادان تا زمان ظهور اسلام حکمرانی کرده است.^۲ با این وجود به نظر می‌رسد که این روایت‌ها، گروه‌های اعزامی فرستاده‌شده توسط خسرو اول (فتح اصلی) و خسرو پرویز دوم (فتح بعدی) را تلفیق کرده‌اند. احتمالاً بنا نهادن دژ در روستاق در درون مرز عمان (با روستاگ یک اصطلاح فارسی میانه که برای تقسیمات اجرایی استفاده می‌شد، مقایسه کنید)، معروف به برج کسر بن شروان و آداب و رسوم تقویت‌شده در تاریخ عمانی معروف به کشف الغمه که «پادشاهان ایرانی از آن به منظور فرستادن افرادی که موجب ناخشنودی آنها می‌شدند و یا کسانی که از آنها در ارتش خود در عمان واهمه داشتند»^۳ با جنگ اول مرتبط هستند.

فرمانروایان جولان‌دای عمان همانند لخمیون در شمال به عنوان دست‌نشانده‌های ساسانیان عمل می‌کردند.^۴ با این وجود، علی‌رغم چهار قرن برهم‌کنش، شواهد باستان‌شناختی نسبتاً کمی از حضور ساسانیان در مناطق شرق عربستان یافت شده‌است.^۵ نمونه‌های بسیار کمی از جام‌های ساسانی با تزئینات بریدگی و صیقلی در یمن یافت شده‌است.^۶ یک سرستون کنده‌کاری‌شده متعلق به هادراموت با تزئینات معماری ساسانی شباهت داشته‌است.^۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. I/2, pp. 949-50, tr. pp. 241-42.

2. Ṭabari, I/2, pp. 957-58; tr., pp. 251-52; Nöldeke, 1879, pp. 236-37.

3. Ross, p. 118.

4. Wilkinson, 1975.

5. coins: Potts and Cribb; Potts, 2010; metalwork: Potts, 1993; weaponry: Potts, 1997b; ceramics: Kennet.

6. Whitehouse, p. 11, citing examples illustrated in Roux, p. 209.

7. Keall, 1998.

منابع و مأخذ

- Franz Altheim and Ruth Stiehl, *Die Araber in der Alten Welt II*, Berlin, 1965.
- R. Asha, *The Book of the Acts of Ardašir Son of Pābag: kārnāmag ī ardašir ī pābagān*, Paris, 1999.
- Abu AlMo mmad Amirak Bal mi, *Tāri -e Bal mi*, ed. Mo ammd-Taqi Bah rTehran, 1962.
- Clifford E. Bosworth, Iran and the Arabs before Islam, in *The Cambridge History of Iran III/1: The Selucid, Parthian and Sasanian Periods*, ed. Ehsan Yarshater, Cambridge, 1983, pp. 593-612.
- Arthur Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen and Paris, 1936; tr. ol rRe Ra id Y smi, as *Irān dar zamān-e Sāsāniān*, 3rd. ed., Tehran, 1966.
- Abu anifa Dinavari, *A bār al- ewāled*. Vladimir Guirgass, Leiden, 1912; tr. Ma mud Mahdawi D m i, 2nd ed., Tehran, 1987.
- Winand Fell, Die Christenverfolgung in Sādarabien und die himjarisch-thiopischen Kriege nach abessinischer Ueberlieferung, *ZDMG* 35, 1881, pp. 1-74.
- Richard N. Frye, Bahrain under the Sasanians, in Daniel T. Potts, ed., *Dilmun: New Studies in the Archaeology and Early History of Bahrain*, Berlin, 1983, pp. 167-70.
- Philippe Gignoux, Christelle Jullien, and Florence Jullien, *Noms propres syriaques d'origine iranienne*, Vienna, 2009.
- Abu l- asan anza E afi ni *Ketāb ta ri senni moluk al-arz wa'l- anbiā*, ed. and Latin tr. J. M. E. Gottwaldt, 2 vols., St. Petersburg and Leipzig, 1844-48; tr. Ja fa e r, as *Tāri -e payāmarān wa šāhān*, Tehran, 1967.
- Ferdinand Justi, *Iranische Namenbuch*, Hildesheim, 1963.
- Abu AbdAll hMo ammd zmā, *Mafāti al- lom*, ed. G. van Vloten, Leiden, 1895; tr. osayn adiv-Jam, as *Tarjama-ye Mafāti al- lom*, Tehran, 1968.
- E. J. Keall, Carved Stone from the Hadramawt in Yemen: Is it Sasanian? in Vesta S. Curtis, Robert Hillenbrand, and J. M. Rogers, eds., *The Art and*

- archaeology of Ancient Persia: New Light on the Parthian and Sasanian Empires*, London and New York, 1998, pp. 141-49.
- D. Kennet, The Decline of Eastern Arabia in the Sasanian Period, *Arabian Archaeology and Epigraphy* 18, 2007, pp. 86-122.
 - Mo'allaq b. Maqdesi, *Ketāb al-bad wa'l-tarīq* ed. Clément Huart, 6 vols., Paris, 1899-1919; tr. Mo'allaq b. Maqdesi as *Āfarineš wa tāri*, 2 vols., Tehran, 1995.
 - H. Lammens, Maroites, et Mazoun du Oman, *Mélanges de la Faculté orientale, Université Saint-Joseph* 2, 1907, pp. 397-407.
 - Abu l-Asan Ali Mas'udi *Moruj al-bihar wa ma'āden al-jawhar*, ed. Barbier de Meynard and Pavet de Courteille, rev. new ed. by Charles Pellat, 7 vols., Beirut, 1966-79; tr. Barbier de Meynard and Pavet de Courteille as *Les Prairies d'or*, revised and corrected by Charles Pellat, 3 vols., Paris, 1962-71.
 - S. B. Miles, On the Border of the Great Desert: A Journey in Oman, *The Geographical Journal* 36, 1910, pp. 159-78, 405-25.
 - Karl O. Müller and Theodor Müller, *Fragmenta historicorum graecorum* IV, Berlin, 1841.
 - *Nehāyat al-erab fi al-bihar wa'l-tarīq*, see Widengren.
 - Theodor Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*, Leiden, 1879.
 - Idem, “Die Ghassanischen Fürsten aus dem Hause Gafnas, *Abhandlungen der Königlichen Akademie der Wissenschaften zu Berlin aus dem Jahre 1887*, 1888, pp. 2-62.
 - V. Piacentini, L'presa di potere sassanide sul Golfo Persico tra leggenda e realtà, *Clio* 30, 1984, pp. 173-210.
 - Idem, Arabia and the Wars against the Arabs: Working Hypothesis on the Sasanian Hold of the Gulf, *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* 15, 1985, pp. 57-77.
 - Daniel T. Potts, From Qadīf to Mazān: Four Notes on Oman, c. 700 BC to 700 AD, *Journal of Oman Studies* 8/1, 1985, pp. 81-95.
 - Idem, Arabia and the Kingdom of Characene, in idem, ed., *Araby the Blest: Studies in Arabian archaeology*, Copenhagen, 1988, pp. 136-67.
 - Idem, A Sasanian Lead Horse from Northeastern Arabia, *Iranica Antiqua* 28, 1993, pp. 193-99.

- Idem, The Roman Relationship with the Persian Sinus from the Rise of Spasinou Charax (127 BC) to the Reign of Shapur II (AD 309-379), in S. E. Alcock, ed., *The Early Roman Empire in the East*, Oxford, 1997a, pp. 89-107.
- Idem, Late Sasanian Armament from Southern Arabia, *Electrum* 1, 1997b, pp. 127-37.
- Idem, The Sasanian Relationship with South Arabia: Literary, Epigraphic and Oral Historical Perspectives, *Studia Iranica* 37, 2008, pp. 197-213.
- Idem, The Circulation of Foreign Coins within Arabia and of Arabian Coins outside the Peninsula in the Pre-Islamic Era, in Martin Huth and Peter G. Van Alfen, eds., *Coinage of the Caravan Kingdoms: Studies in Ancient Arabian Monetization*, New York, 2010, pp. 65-82.
- Daniel T. Potts and J. Cribb, Sasanian and Arab-Sasanian Coins from Eastern Arabia, *Iranica Antiqua* 30, 1995, pp. 123-37.
- Jan Retsö, *The Arabs in Antiquity: Their History from the Assyrians to the Umayyads*, London and New York, 2003.
- E. C. Ross, Annals of Oman, from Early Times to the Year 1728 A.D., from an Arabic MS. by Sheykh Sirhan bin Sa'id bin Sirhan bin Muhammad, of the Beni-ʿAli Tribe of Oman, translated and annotated, *JASB* 43, 1874, pp. 111-96.
- Gustav Rothstein, *Die Dynastie der Lakhmiden in al-ʿIrāq: Ein Versuch zur arabisch-persischen Geschichte zur Zeit der Sasaniden*, Berlin 1899.
- J.-C. Roux, Le monde des morts, in *Yémen, au pays de la reine de Saba: exposition présentée à l'Institut du monde arabe du 25 octobre 1997 au 28 février 1998*, Paris, 1997, pp. 205-14.
- Z. Rubin, Islamic Traditions on the Sassanid conquest of the Himyarite Realm, *Der Islam* 84, 2008, pp. 185-99.
- Šahrestānīhā ī Ērānšahr, tr. Touraj Daryaee, with commentaries, as *Šahrestānīhā ī Ērānšahr: A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History*, Costa Mesa, 2002.
- Irfan Shahid, *Byzantium and the Arabs in the Sixth Century II/2: Economic, Social, and Cultural History*, Washington, D.C., 2009.
- Mo'ammad b. Jarir Tabari, *Ta'rih al-rosol wa'l-muluk*, ed. Michaël Jan De Goeje et al., 15 vols., repr. Leiden, 1964; tr. by various scholars as *The History of al-ʿArab*, 40 vols., Albany, New York, 1985-2007, V, tr.

- Clifford E. Bosworth, as *The Sāsānids, the Byzantines, the Lakmids, and Yemen*, Albany, 1999.
- David Whitehouse and Robert H. Brill, *Sasanian and Post-Sasanian Glass in the Corning Museum of Glass*, Corning, N.Y., 2005.
 - Geo Widengren, The Establishment of the Sasanian Dynasty in the Light of New Evidence, in *Atti del Convegno internazionale sul tema: La Persia nel Medioevo. (Roma, 31 marzo-5 aprile 1970)*, Rome, 1971, pp. 711-84.
 - J. Wilkinson, The Julanda of Oman, *Journal of Oman Studies* 1, 1975, pp. 97-108.
 - F. Wāstenfeld, Ba ĩn und Jemāma, nach arabischen Geographen beschrieben, *Abhandlungen der Königlich Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen* 19, 1874, pp. 173-222.

